

ایالات متحده و بنیادگرایان اسلامی: لزوم گفتگو

سامی حجاز
برگردان: محمدحسین حافظیان

منبع: Strategic Review, Winter 1997

سامی ح. حجاز استاد بخش امنیت و استراتژی ملی و مدیر برنامه مطالعات خاورمیانه در کالج جنگ نیروی زمینی ایالات متحده می باشد. او پیش از این مأموریت‌هایی در عربستان سعودی و امارات متحده عربی داشته است. همچنین وی بیش از بیست سال استاد علوم سیاسی دانشگاه آیو مینگ بوده است. او دانش آموخته کارشناسی از دانشگاه آمریکایی بیروت می باشد و مدرک دکترای خود را از دانشگاه میسوری - کلمبیا دریافت نموده است. درج مقاله حاضر که از منظر منافع ایالات متحده نگاشته شده است به منظور آگاهی خوانندگان محترم از رویکردهای تازه‌ای است که در سیاست خارجی ایالات متحده در حال تکوین است.

چکیده

برخی صاحب نظران متنفذ استدلال می کنند که ایالات متحده نباید به گفتگو با گروه‌های بنیادگرای مسلمان مخالف رژیم‌های حاکم پردازد زیرا همه آنها مشی افراطی دارند. اما مفروضات پایه درباره بنیادگرایان اسلامی که مبنای این موضعگیری را تشکیل می دهد نادرست است. برخی بنیادگرایان موضعگیری‌هایی کرده‌اند که دستکم با مبادی آزادیخواهی غرب سازگار است. گفتگو با این میانه‌روها از نظر منافع ملی ایالات متحده موجه می باشد.

بمب گذارها در اسرائیل طی ماههای نخست سال ۱۹۹۶ توسط بمب گذاران انتحاری حماس، روند صلح را شدیداً مورد تهدید قرار داده است. این حملات نه تنها نگاه‌ها را متوجه مسئله فوری امنیت منطقه کرده، بلکه موضوع گسترده‌تر چگونگی برخورد با بنیادگرایان اسلامی را نیز به میان آورده است. صاحب نظران آمریکایی درباره موضوع اخیر به دو گروه تقسیم شده‌اند، اما به موازات بالا گرفتن موج فعالیت‌های تروریستی نظر آن دسته که خواهان موضعگیری شدید ایالات متحده و دیگر حکومت‌های غربی در برابر بنیادگرایان هستند اعتبار بیشتری یافته است.^۱ یکی از نمایندگان برجسته این دیدگاه، دانیل پایپز (Daniel Pipes) صاحب نظر مسائل خاورمیانه است. وی همه بنیادگرایان مسلمان را خطرناک می داند و از همین رو حکومت آمریکا را تشویق می کند تا با اتخاذ سیاست مناسب، مانع به قدرت رسیدن گروه‌های مخالف بنیادگرا در کشورهای مسلمان شود.^۲

پایپز با انجام مذاکرات میان دولت کلینتون و جنبش‌های بنیادگرای فلسطین، مصر و الجزایر شدیداً مخالف است. طبق ادعای وی این خط مشی مبتنی بر «نظراتی بسیار گمراه کننده درباره گروه‌های بنیادگرای مخالف می باشد.» به نظر پایپز، به قدرت رسیدن این گروه‌ها پیامدهای مصیبت‌باری چون تهدید بقای اسرائیل، ناآرامی سیاسی در خلیج فارس، هزینه‌های سنگین انرژی، مسابقه شتابان تسلیحاتی، تشدید تروریسم بین‌المللی، و جنگ‌های بی پایان خواهد داشت. وانگهی سیل پناهندگان به اروپا جذابیت فاشیسم را دوچندان خواهد ساخت.^۳

اما دیدگاه پایپز خطاست. سیاست رسمی ایالات متحده در قبال گروه‌های اسلامی بنیادگرای مخالف، سیاستی موجه، و استراتژی درستی برای برخورد با رشد مقبولیت بنیادگرایی در دوران پس از جنگ سرد است. فرض‌های اساسی پایپز درباره بنیادگرایان نادرست است؛ در نتیجه، جوهر نتیجه‌گیری‌ها و سیاست‌های پیشنهادی وی ناموجه می باشد.

بنیادگرایی: ایدئولوژی دنیوی یا جنبش

منجی طلب؟

پایپز با این پیشفرض آغاز می کند که اسلام بنیادگرا، جنبش تندرو و آرمانگرایی است که روح آن به کمونیسم و فاشیسم نزدیکتر است تا به ادیان سنتی. وی تا آنجا پیش می رود که بنیادگرایی اسلامی را جنبشی

توتالیتر، افراط‌گرا، انقلابی، ضددموکراتیک، یهودستیز، و ضد غربی توصیف می کند که نفس امکان همزیستی با تمدن غرب را مردود می شمارد. کوتاه سخن، پایپز اسلام بنیادگرا را «جنبشی تلقی می کند که در رقابت مستقیم با تمدن غرب قرار دارد و برتری جهانی آن را به چالش می خواند.»^۴

از این گذشته، پایپز می گوید اسلام بنیادگرا به واسطه مخالفت با غرب